

الحمد لله
البرحمین



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

دانشکده: علوم سیاسی، اجتماعی و تاریخ فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: فلسفه و کلام

عنوان:

بررسی انتقادی نوپراگماتیسم با تاکید بر آراء ریچارد رورتی از منظر فلسفه اسلامی

استاد راهنما:

حجه الاسلام والمسلمین دکتر یار علی کرد فیروز جانی

استاد مشاور:

دکتر حسن عبدی

نگارش:

محمد ابدالی

شهریور 1394

تاریخ: ۲۲/۰۵/۷۷
شماره: ۹۲۱۵۲۱۴۶
پوست

بسم تعالی

دانشگاه باقر العلوم علیه السلام
تاسیس: ۱۳۸۱ هجری قمری

صورت جلسه دفاعیه پایان نامه

با تأییدات خداوند متعال و با استعانت از الطاف حضرت ولی عصر (عج) جلسه دفاعیه پایان نامه کارشناسی ارشد آقای محمد ابدالی دانشجوی مقطع ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی به شماره دانشجویی ۹۲۱۵۲۱۴۶ با عنوان: « بررسی انتقادی نوپراگماتیسم با تاکید بر آرای ریچارد رورتی از منظر فلسفه اسلامی » با حضور هیأت داوران دانشگاه باقر العلوم علیه السلام در تاریخ ۹۴/۰۶/۳۱ برگزار شد، نظر هیأت داوران به شرح زیر اعلام می گردد.

قبول با درجه: « عالی » نمره: « ۱۹ »
 غیر قابل قبول

امضاء	رتبه علمی	نام و نام خانوادگی	هیأت داوران
	دانشیار	یارعلی کردفیروزجایی	استاد راهنما
	استاد یار	حسن عبدی	استاد مشاور
	دانشیار	سید محمود موسوی	نماینده تحصیلات تکمیلی

محمد مهدی راستگو
مدیر آموزش و تحصیلات تکمیلی
امضاء

سید سجاد آل خفور
کارشناس امور پایان نامه
امضاء

ماده ۲۰: پایان نامه توسط هیأت داوران در پنج درجه ارزشیابی شده و به هر درجه نمره ای تعلق می گیرد.

۱- نمره ۲۰ تا ۱۹ عالی	۲- نمره ۱۸ تا ۱۸/۹۹ بسیار خوب
۲- نمره ۱۶ تا ۱۶/۹۹ خوب	۴- نمره ۱۴ تا ۱۵/۹۹ قابل قبول
۵- نمره کمتر از ۱۴ غیر قابل قبول	

محاسبه میانگین ارزشیابی هیأت داوران توسط نماینده شورای تحصیلات تکمیلی انجام می گیرد.



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

تقدیم به:

پیشگاه حضرت بقیه الله اعظم

روحی و جسمی لتراب مقدمه الفدا

تشکر و قدردانی

حمد و سپاس خدای را که توفیق کسب دانش و معرفت را به ما عطا فرمود. در اینجا بر خود لازم می دانم از تمامی اساتید بزرگوار، به ویژه اساتید دوره کارشناسی ارشد که در طول سالیان گذشته مرا در تحصیل علم و معرفت و فضائل اخلاقی یاری نموده اند تقدیر و تشکر نمایم.

از استاد گرامی و بزرگوار جناب آقای حجه الاسلام والمسلمین دکتر یار علی کرد فیروز جایی که راهنمایی اینجانب را در انجام تحقیق، پژوهش و نگارش این پایان نامه تقبل نموده اند نهایت تشکر و سپاسگزاری را دارم.

و همچنین از جناب آقای دکتر حسن عبدی که با راهنمایی خود مرا مورد لطف قرار داده اند کمال تشکر را دارم.

چکیده

این تحقیق مبانی معرفتی و فلسفی نوپراگماتیستی ریچارد رورتی را در مورد ذهن و جنبه بازنمودی آن و حقیقت و ماهیت مورد بررسی قرار می دهد. نظرات رورتی بیانگر رویکرد پراگماتیستی او به شناخت می باشد که پیامدهای فلسفی و فرهنگی متعددی از جمله رویکرد او به زبان، پلورالیزم فلسفی و فرهنگی، طبیعت گرایی که منجر به نفی ذهن و مادی انگاری می شود و مهمتر از همه اولویت دادن دموکراسی بر فلسفه، می باشد. در رویکرد رورتی به شناخت بر خلاف فلسفه اسلامی که ملاک صدق و حقیقت بودن را با توجه به اثبات ذهن و مجرد ادراک و تقسیم علم و شناخت به حضوری و حصولی، تطابق ذهن و عین می دانند؛ او با توجه به اینکه فرض های موجود در پس فلسفه مدرن را مورد تردید قرار می دهد و نشان می دهد که این فرض ها انتخابی است، ذهن را یکی از پیش فرض های انتخابی فلسفه سنتی، قلمداد می کند و عقیده دارد که باید کنار گذاشته شود. رورتی این فرض ها را کوششی برای فرار از تاریخ می داند به همین علت ملاک صدق را علاوه بر پذیرش تعاریف پراگماتیست ها از جمله جیمز و با توجه به رویکردش به زبان، وابسته به توصیفات هر چه سودمندتر که برای زندگی کنونی ما راهگشاست، می داند؛ و آن را تبیین عقلانیت و مرجعیت معرفتی به وسیله ارجاع به آنچه جامعه جواز آن را می دهد، می داند. او با بررسی تاریخی، اشتباهات و خلطهای فلاسفه را از دیدگاه تاریخ مورد اشکال قرار می دهد در نتیجه، به کنار گذاشتن و منحل کردن مسائل فلسفه می پردازد. در این تحقیق رویکرد نوپراگماتیستی رورتی که با توجه به نفی ذهن و روش علمی، از پراگماتیسم جدا می شود با توجه به مبانی غنی و ارزشمند فلسفه اسلامی و با توجه به استدلال های مطرح شده از جانب آن ها مورد نقد قرار گرفته و علاوه بر روشن شدن تعارضات و خلط های صورت گرفته در نظرات پراگماتیستی رورتی، با توجه به مبانی فلسفه اسلامی رویکرد مادی انگارانه و طبیعت انگارانه او به عالم و شناخت، نفی می شود و پیامدهای اخلاقی و اجتماعی نظراتش مورد بررسی قرار می گیرد.

واژگان کلیدی: ذهن، ماهیت، حقیقت، وجود ذهنی، پراگماتیسم، نوپراگماتیسم، رورتی.

فهرست مطالب

1- فصل اول: کلیات تحقیق و مفاهیم.....	1
1-1- کلیات تحقیق.....	2
1-1-1- بیان مسئله.....	3
1-1-2- سوالات تحقیق.....	3
1-1-3- اهداف تحقیق.....	4
1-1-4- پیشینه تحقیق.....	4
1-1-5- فرضیه تحقیق.....	7
1-1-6- پیش فرض های تحقیق.....	7
1-1-7- سازماندهی تحقیق.....	7
1-1-8- روش تحقیق.....	8
1-1-9- اهمیت و ضرورت تحقیق.....	8
1-2- مفاهیم.....	9
1-2-1- پراگماتیسم.....	9
1-2-1-1- زمینه های وجودی و نظریه های تأثیر گذار در پراگماتیسم.....	12
1-2-2- نوپراگماتیسم.....	18
2- فصل دوم: بررسی اندیشه های نو پراگماتیستی ریچارد رورتی.....	
Error! Bookmark not defined.....	

- 2-1 - پراگماتیسم و مبانی فلسفی آن Error! Bookmark not defined.
- 2-1-1 - سیر پیدایش (مؤسسان پراگماتیسم) Error! Bookmark not defined.
- 2-1-2 - مبانی پراگماتیسم Error! Bookmark not defined.
- 2-2 - ریچارد رورتی Error! Bookmark not defined.
- 2-3 - مبانی معرفتی و فلسفی Error! Bookmark not defined.
- 2-3-1 - ذهن و جنبه ی باز نمودی آن Error! Bookmark not defined.
- 2-3-2 - ماهیت باوری Error! Bookmark not defined.
- 2-3-3 - ملاک صدق Error! Bookmark not defined.
- 2-4 - پیامدهای نظری و فرهنگی Error! Bookmark not defined.
- 2-4-1 - زبان Error! Bookmark not defined.
- 2-4-2 - قیاس ناپذیری پارادایمها Error! Bookmark not defined.
- 2-4-3 - پلورالیزم فرهنگی و فلسفی Error! Bookmark not defined.
- 2-4-4 - طبیعت گرایی Error! Bookmark not defined.
- 2-4-5 - قوم محوری Error! Bookmark not defined.
- 2-4-6 - اولویت دموکراسی بر فلسفه Error! Bookmark not defined.
- 3- فصل سوم: بررسی انتقادی آرای ریچارد رورتی از منظر فلسفه اسلامی Error! Bookmark not defined.
- 3-1 - مبانی هستی شناختی Error! Bookmark not defined.
- 3-1-1 - تقسیم وجود به علت و معلول Error! Bookmark not defined.
- 3-1-2 - تقسیم ماهیات ممکنه به جوهر و عرض Error! Bookmark not defined.
- 3-1-3 - تقسیم وجود به مادی و مجرد Error! Bookmark not defined.
- 3-1-4 - تقسیم وجود به خارجی و ذهنی Error! Bookmark not defined.
- 3-2 - مبانی انسان شناختی Error! Bookmark not defined.

- 1-2-3- اثبات نفس Error! Bookmark not defined.
- 2-2-3- دلایل تجرد نفس Error! Bookmark not defined.
- 3-2-3- قوای نفس Error! Bookmark not defined.
- 3-2-4- معنای ذهن Error! Bookmark not defined.
- 3-2-5- اثبات ذهن Error! Bookmark not defined.
- 3-3- مبانی معرفت شناختی Error! Bookmark not defined.
- 3-3-1- تقسیم علم به حصولی و حضوری Error! Bookmark not defined.
- 3-4- نقد و ارزیابی آراء رورتی Error! Bookmark not defined.
- 3-4-1- نقد مبنایی و بنایی Error! Bookmark not defined.
- نتیجه گیری و پیشنهادها Error! Bookmark not defined.
- فهرست منابع و مآخذ: Error! Bookmark not defined.

١- فصل اول: کلیات تحقیق و مفاهیم

۱-۱- کلیات تحقیق

مقدمه

آنچه در این تحقیق بیان شده توضیح و تبیین و نقد مکتب نوپراگماتیسم با تأکید بر آراء ریچارد رورتی می باشد که ایشان سنت فلسفی آمریکایی با عنوان پراگماتیسم که مکتبی عملگرا می باشد را در غالب نو پراگماتیسم زنده کرد. با توجه به تأثیرگذاری این مکتب در فرهنگ و جامعه کنونی ما و تضاد آن با مبانی فلسفه اسلامی ضرورت ایجاب می کرد که این مکتب به طور دقیق تبیین و مبانی فلسفی و معرفتی آن بیان شود و با نقد آن بوسیله مبانی فلسفه اسلامی مطالب خلاف واقع آن روشن و از پیامدهای فرهنگی و فلسفی آن در جامعه بایان تالی فاسدها و تعارضات آن جلوگیری شود.

در فصل اول این تحقیق به بیان مفاهیم و اهداف و ضرورت طرح این موضوع پرداخته شده است؛ تا علاوه بر روشن شدن مفاهیم عناوین اصلی این تحقیق، ضرورت پرداختن به این موضوع روشن شود. در ادامه اصولاً باید ابتدا پراگماتیسم و چگونگی به وجود آمدن آن و بنیان گذاران این مکتب و مبانی فلسفی و معرفتی آن بیان و بعد به معرفی مکتب نوپراگماتیسم و مبانی آن پرداخته شود که در نتیجه تفاوت ها و اشتراکات این دو معلوم شود که در فصل دوم به آن موارد پرداخته شده و هم به مبانی و اصول اساسی پراگماتیسم از جمله طبیعت گرایی که از اصول مشترک هست پرداخته شده و هم به اصول دیگر؛ و مبانی معرفتی و فلسفی نوپراگماتیسم از جمله نظریه رورتی در مورد نفی ذهن و جنبه حکایت گری آن و نظرش در مورد حقیقت و ماهیت و پیامدهای آن مطرح شده و بیان شده که فلسفه ای که پراگماتیست ها ارائه داده اند جدای از دیگر فلسفه ها می باشد و آن ها عمل را غرض و هدف از حیات می دانند و کار عقل را در این محدود می کنند که در صدد حل مشکلات انسانها می باشد؛ که در این صورت است که علم اعتبار عملی پیدا می کند و دیگر کارش کشف حقایق و ماهیت اشیاء نیست بلکه فقط وسایل تأثیر و تصرف در آن ها را به دست می آورد؛ و در

فصل آخر مبانی هستی شناسی و معرفت شناسی و انسان شناسی فلسفه اسلامی مطرح شده که بوسیله آن مبانی به نقد و بررسی بنایی و مبنایی آراء رورتنی پرداخته شده است.

۱-۱-۱- بیان مسئله

یکی از مکاتبی که به دلیل تأکید بر ابعاد عملی و کاربرد اندیشه‌ها از رواج نسبتاً گسترده‌ای برخوردار گشته است و در علوم انسانی تأثیر زیادی داشته است، مکتب پراگماتیسم می‌باشد که این مکتب در نوپراگماتیسم که در این تحقیق در صدد نقد آن بر آمده‌ایم؛ توسعه پیدا کرد، با اشتراکات و افتراقات در مبانی. مدافعان این مکتب با تأکید بر فواید و منافع حاصل از یک اندیشه، نظریه مطابقت به منزله معیار صدق را نامعتبر می‌دانند و ملاک و معیار درستی اندیشه‌ها را بر اساس سود و منفعتی که یک اندیشه می‌تواند برای زندگی فرد در پی داشته باشد، ترسیم می‌کنند. در دوره جدید آقای ریچارد رورتنی فیلسوف آمریکایی که از پراگماتیست‌های جدید می‌باشد با نگارش کتاب‌ها و مقالاتی به دفاع از این مکتب پرداخته است و تلاش کرده است نقاط قوت این مکتب در مقابل سایر مکاتب فکری را بازنمایی کند. با توجه به این که در فلسفه اسلامی نظریه مطابقت با واقع، به عنوان معیار صدق معرفت تصدیقی در نظر گرفته می‌شود جای این پرسش وجود دارد که از این منظر چه انتقادهایی به مکتب نوپراگماتیسم به ویژه با تأکید بر آراء رورتنی وارد است؟

۱-۱-۲- سوالات تحقیق

سؤال اصلی تحقیق عبارت است از: «از منظر فلسفه اسلامی چه انتقادهایی بر مکتب نو پراگماتیسم به ویژه آراء ریچارد رورتنی وارد است؟»

سوال اصلی فوق قابل تحلیل به سئوالات فرعی ذیل می‌باشد.

1. نو پراگماتیسم دارای چه مبانی نظری است؟

2. ابعاد نوپراگماتیسم با تأکید بر دیدگاه رورتی چیست؟
3. آرا و اندیشه‌های رورتی با کدامیک از اصول و مبانی فلسفه اسلامی ناسازگار است و چگونه میتوان آن را نقد کرد؟

۳-۱-۱- اهداف تحقیق

هدف از انجام این تحقیق عبارت است از:

1. تبیین نقدهایی که این مکتب به حکما دارند و پاسخ فلسفه اسلامی.
2. مشخص شدن نقاط ضعف و قوت نوپراگماتیسم.

۴-۱-۱- پیشینه تحقیق

به رغم آن که تحقیقات نسبتاً زیادی درباره توضیح و معرفی مکتب پراگماتیسم انجام گرفته است، کم‌تر تحقیق مستقلی را می‌توان یافت که به نقد این مکتب از منظر فلسفه اسلامی پرداخته باشد. در این میان بخشی از کتاب مسئله شناخت شهید مطهری مشتمل بر نگرشی انتقادی به مکتب پراگماتیسم می‌باشد. هم چنین دکتر علی شریعتمداری در کتاب بررسی مسئله شناخت مطالبی در این زمینه مطرح ساخته است. با توجه به عدم اشراف لازم نویسنده بر فلسفه صدرایی به نظر می‌رسد هم چنان زمینه برای نقد عمیق‌تر این مکتب وجود داشته باشد و همینطور در کتاب ماه فلسفه، شماره 6، اسفند 1386 گفتگویی با رضا داوری درباره‌ی آراء ریچارد رورتی صورت گرفته که در آن یک سری نقدهایی مطرح شده که بیشتر به تعارضات نظرات رورتی پرداخته شده است که تحت عنوان رورتی به لوازم پراگماتیسم چندان پایبند نبود مطرح شده است. کتابهایی از ریچارد رورتی (به‌عنوان مثال فلسفه و آینه طبیعت و فلسفه و امید اجتماعی و پیشامد، بازی و همبستگی) بدون هیچ گونه پاورقی انتقادی و ترجمه روان در دسترس می‌باشد، معروف ترین اثر او کتاب فلسفه و آینه طبیعت در اکتبر

1931 می باشد که رورتی در آن کتاب می کوشد تا آنچه به اصطلاح مسائل فلسفی نامیده شده را فسخ کند تا اینکه به حل آنها پردازد. او در این کتاب نشان می دهد که آن مسائل در واقع شبه مسائلی هستند که تنها در بازی زبانی فلسفه تحلیلی وجود دارند. او هدف خود را در این کتاب از بین بردن اعتماد خوانندگان ذهن به عنوان چیزی که دارای دیدگاه فلسفی است و به معرفت به عنوان چیزی که دارای نظریه و بنیادهایی است و به فلسفه آن گونه که از زمان کانت دریافت شده است بیان می کند. در حقیقت هدف اصلی این کتاب نقد تفکرات افلاطون و کانت در مورد شناخت و ذهن می باشد. این کتاب شامل سه بخش و هشت فصل است که به نقد و بررسی موضوعات مختلفی می پردازد. بخش اول در مورد فلسفه ذهن و پیش فرض گرفتن و جعل آن از سوی فلاسفه سنتی می باشد و نشان می دهد که شهودات دکارتی دارای منشأ تاریخی هستند و به بحث های تاریخی ذهن می پردازد؛ در فصل دوم یک سری مباحث تاریخی دیگر مطرح و از رفتارگرایی (تبیین عقلانیت و مرجعیت معرفتی به وسیله ارجاع به آنچه جامعه جواز بیان آن را می دهد) و اذهان دیگر بحث می کند؛ در این فصل بیان می کند که شهودات دکارتی در فرایند تغییر روش های طبیعی و روان شناختی، تغییر خواهند کرد. بخش دوم با عنوان آینه به چهار فصل تقسیم می شود که به معرفت شناسی و تلاش های فلاسفه برای یافتن موضوعات جانشین برای آن مربوط می شود که رورتی می گوید معرفت شناسی از این نظریه ی کاذب که وظیفه اصلی ذهن نشان دادن واقعیت خارجی است نشأت گرفته است و به مسئله ی بازنمایی که یکی از جنبه های ذهن است می پردازد که در نهایت منجر به نفی حقیقت به معنای اصلی آن که نشان دادن واقعیت است می شود که به عقیده ی رورتی زمانی این آرزو محقق می شود که حقیقت را آن گونه که جیمز به آن معتقد بود بفهمیم یعنی چیزی که اعتقاد بدان برای ما بهتر باشد نه آن گونه که در بازنمایی صحیح واقعیت آمده است. رورتی در بخش سوم به فلسفه می پردازد که شامل دو بخش از معرفت شناسی به هرمنوتیک و فلسفه بدون آینه ها می شود. او در این فصل مفهوم فلسفه را که در میان فلاسفه تحلیلی پذیرفته شده بود را به چالش می کشد که به قول خودش میراث دکارت و کانت می باشد. او در این بخش می خواهد مفهوم ذهن به مثابه آینه را به این علت که در طول تاریخ فلاسفه به دنبال حقیقت بودند کنار بگذارد، در حالی که حقیقت امری مبهم

می باشد و باید کنار گذاشته شود؛ در نتیجه او پراگماتیسم را مطرح می کند زیرا به دنبال حقیقت نیست. علاوه بر این مقالاتی در زمینه تبیین مبانی رورتی هم وجود دارد از جمله مقاله ی دکتر سعیده کوکب که در فصلنامه فلسفه در سال 37 در زمستان 1388 با عنوان نقد فلسفه مبنایگرایانه در رویکرد پراگماتیستی ریچارد رورتی به شناخت آورده شده و در آنجا نظرات معرفت شناختی رورتی مورد بررسی قرار گرفته و دیدگاه پراگماتیستی او در مورد شناخت و نتایج رویکرد پراگماتیستی اش مطرح شده است. در آن مقاله بیان شده که رورتی فرض های موجود در فلسفه را از جمله پیش فرض گرفتن مسئله ذهن را مورد تردید قرار داده است (که اشاره به همان مباحثی دارد که رورتی در کتابهایش از جمله کتاب معروفش با عنوان فلسفه و آئینه طبیعت، به آن پرداخته است) که نشان می دهد طبق نظر رورتی این فرض ها انتخابی است و می تواند کنار گذاشته شود و بیان می کند که رورتی در صدد کنار گذاشتن فلسفه مبنایگرایانه با این بیان است که نظرات فلسفه سنتی کوششی برای فرار از تاریخ می باشد که همین امر باعث به وجود آمدن و قبول کردن مبانیش در باب معرفت و صدق و نفی ماهیت می شود که در نتیجه ی چنین رویکردی مواجهه با اشیاء جای خود را به گفتگو می دهد لذا توجیه مستلزم ارتباط خاص بین تصورات و اشیاء نیست بلکه مستلزم فعالیت اجتماعی است؛ و از جمله مقالاتی که آقای محمد اصغری نوشته اند که تعدادی از آن ها در کتاب نگاهی به فلسفه ریچارد رورتی آورده شده و تعدادی در نشریه ها از جمله نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز آورده شده که در سال 50، پاییز و زمستان 1386 مقاله ای با عنوان فلسفه سنتی از نگاه ریچارد رورتی چاپ شده است که در آن ویژگی هایی را که رورتی در مورد فلسفه سنتی آورده و به نقد آن ها پرداخته است مطرح شده است؛ که بیان باشد از پایه فرهنگ بودن فلسفه و فرار از تاریخ و جستجوی حقیقت و واقعیت غیر بشری بودن فلسفه سنتی و تلقی ذهن به مثابه آینه ی طبیعت؛ و کتب و مقالات دیگری که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است.

۵-۱-۱- فرضیه تحقیق

مکتبی که در این تحقیق مورد نقد قرار گرفته، در فلسفه معاصر عمدتاً در بحث از صدق و حقیقت مطرح شده است که شاید مبنایی ترین مسئله در این مکتب همین مسئله باشد و تعاریف و ملاکاتی که در مورد حقیقت و صدق مطرح کرده‌اند، در حقیقت فرار از بحث می‌باشد، به نظر می‌رسد که بر اساس مبانی فلسفه اسلامی ضمن تأکید بر اهمیت آثار عملی افکار و اندیشه‌ها، معیار صدق گزاره‌ها، مطابقت آن‌ها با واقع است و کشف این مطابقت در توان انسانها می‌باشد؛ که در فلسفه اسلامی با طرح علم حضوری، این مطابقت تبیین می‌شود.

۶-۱-۱- پیش فرض‌های تحقیق

- 1- نوپراگماتیسم بر بنیادهایی استوار است که قابل نقد جدی است.
- 2- فلسفه اسلامی در تضاد با مبانی نوپراگماتیسم است و می‌توان از منظر فلسفه اسلامی به نقد نوپراگماتیسم پرداخت.

۷-۱-۱- سازماندهی تحقیق

با توجه به این مطلب که پراگماتیسم در نوپراگماتیسم زنده شد و جریان پیدا کرد و این دو در مبانی اشتراکات و تمایزاتی دارند لذا در چینش مباحث و فصول منطقاً ایجاب می‌شد که ابتدا مفاهیم و واژه‌های موضوع تحقیق روشن و در ادامه در فصلی مجزا به آن‌ها پرداخته شود؛ بر همین اساس پراگماتیسم و بنیان گذاران این مکتب و سیر پیدایش و مبانی آن مطرح و سپس به نوپراگماتیسم و مبانی فلسفی و معرفتی آن پرداخته شد و با توجه به این که این مبانی پیامدهای فلسفی و فرهنگی خاصی را به دنبال داشت در بخش دیگر این فصل به آن‌ها

نیز پرداخته شد؛ و همین طور در فصل آخر به این علت که نقد این مبانی از منظر فلسفه اسلامی صورت می‌گیرد به مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی فلسفه اسلامی و استدلال‌های مطرح شده‌ی توسط آن‌ها پرداختیم و در بخش دیگر این فصل به نقد مبنایی و بنایی نظرات و مبانی نوپراگماتیستی ریچارد رورتی پرداختیم.

۸-۱-۱- روش تحقیق

با توجه به این‌که هم روش ارائه نظرات و مبانی نوپراگماتیستی رورتی و همین‌طور مقالات و کتابهایی که در مورد نظرات ایشان نوشته شده است توصیفی می‌باشد (زیرا به گفته‌ی خود رورتی او در صدد حل مباحث و مسائل فلسفی نیست بلکه در صدد منحل کردن آن‌ها می‌باشد) به تبع روش ارائه‌ی این تحقیق توصیفی می‌باشد و با توجه به مبانی فلسفه اسلامی که استدلالی و عقلی می‌باشد در فصلی که به ارائه‌ی این مبانی پرداخته شده این مبانی به صورت استدلالی مطرح و تبیین شده است و در نقد مبانی هم تعارضات و هم استدلال بر رد مبانی نوپراگماتیسم مطرح شده است.

۹-۱-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

نوپراگماتیسم از جمله رویکردهای فلسفی است که در سال‌های اخیر در جامعه ما مطرح گشته است و کتابهایی که در این زمینه وجود دارد بدون هیچ‌گونه پاورقی انتقادی ترجمه و منتشر شده در حالی که نیاز به نگرش انتقادی به این افکار و اندیشه‌ها وجود دارد علاوه بر این تضاد مبانی این رویکرد با مبانی دینی و فرهنگی حاکم بر جامعه ما آشکار است. به نظر می‌رسد فلسفه اسلامی می‌تواند با نقد این نحله فلسفی از ترویج کاذب آن جلوگیری نماید. ضمن آنکه از این طریق نقاط قوت نظام‌های فلسفی خودی نیز آشکار می‌گردد.

۲-۱- مفاهیم

باتوجه به موضوع تحقیق که نقد مکتب نوپراگماتیستی ریچارد رورتی می باشد و این نقد از منظر فلسفه اسلامی صورت می گیرد؛ و با توجه به این که نوپراگماتیسم گسترش یافته مکتب پراگماتیسم است، پس اصولاً مفاهیم اصلی که در این تحقیق باید تبیین بشود پراگماتیسم و نوپراگماتیسم و فلسفه اسلامی می باشد که به آن ها می پردازیم.

۱-۲-۱ - پراگماتیسم

پراگماتیسم دیدگاهی است که در فلسفه معاصر پرس و ویلیام جیمز و به طور عمده در بحث از صدق و معنا مطرح شد و سپس توسط فیلسوفانی مانند ریچارد رورتی گسترش یافت در این دیدگاه، صدق و معنای یک گزاره بر اساس فایده عملی آن تعریف می شود؛ نه تطابق آن با واقعیت. ویلیام جیمز که از پایه گذاران پراگماتیسم است، با این که اصل وجود واقعیت را قابل انکار نمی داند ولی واقعیت را به سنگ مرمری بی شکل تشبیه می کند که انسان به خواست خود آن را شکل می دهد و از آن مجسمه می سازد. او تأکید دارد آنچه را می یابیم، همیشه شکل یافته است و یافتن خود واقعیت بسیار دشوار است؛ و برای اثبات ادعایش به ستاره‌ی داوود مثال می زند که می توان آن را، هم به صورت یک ستاره دید و هم به صورت دو مثلث و نتیجه می گیرد این که چه را باید «چیز» نامید، کاملاً اختیاری است.^۱ این مکتب، موضوعات و محمولات قضایای صادق و کاذب را وابسته به اختیار و خلق انسان می داند و با توجه به تأکید بر ابعاد عملی و کاربرد اندیشه‌ها به مکتب اصالت عمل یا اصالت مصلحت عملی و گاه عمل گرایی ترجمه شده است. در مکتب پراگماتیسم فلسفه خالی از هدف های نظری است و بیش تر به عمل توجه دارد؛ تصویری که پراگماتیست ها از جهان ارائه می دهند نیز، جدای از دیگر فلسفه‌ها است، اینکه به جای توجه به کلیات، به آنچه در تجربه نمودار

^۱ - رضا صادقی، رئالیسم و نیهیلیسم، چاپ اول، سازمان انتشارات و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران،

1391 ش، ص 112.

می شود توجه کنیم، به یک جهان شناسی جدای از دیگر فلسفه‌ها می انجامد. مثلاً ماتریالیست-ها و ایده‌آلیست‌ها و دیگران، تصویری از جهان نشان می‌دهند که همیشه دارای پاره‌ای اوصاف معین است. ولی پراگماتیست‌ها با جهانی متکثر روبه‌رو هستند، جهانی با اوصاف و امکانات بسیار که نمی‌توان همه را یکباره مطالعه و بررسی کرد؛ بلکه جهان به صورت آزمایشی همان‌طور که ظاهر می‌شود و تحول می‌یابد، مطالعه می‌شود. در این مکتب همچنان که سیر و جریان طبیعت پیش می‌رود، فهم ما درباره آن نیز، به همان نحو باید در حال پیشرفت و رشد و نمو باشد.¹ جیمز که از فلاسفه برجسته پراگماتیسم است می‌گوید: «ما فقط برای حل مشکلاتمان می‌اندیشیم. بسیاری از نظریات متعارف فلسفی، برای حل مسائل زندگی و رفع مشکلاتی که انسان در تجربه با آن‌ها روبه‌روست کم ارزش یا بی ارزش است مثل این نظر که جهان ما عالمی روحی است»². پس صاحبان این فلسفه غرض از حیات را فقط در جنبه‌ی عمل می‌دانند و در این صورت کار عقل و علم را در این خلاصه می‌کنند که درصدد حل مشکلات انسانها باشد و در این صورت است که علم اعتبار عملی پیدا می‌کند و کارش این نیست که ماهیت اشیاء را بشناسد بلکه عبارت است از این‌که وسائل تأثیر و تصرف در اشیاء را به دست آورده و آن‌ها را با جوامع ما سازگار و موافق سازد بخاطر همین در این مکتب فیلسوف بهترین راهنماست، اما نه در مفاهیم انتزاعی، بلکه در زندگی کردن، کوشش و تصمیم گرفتن.³ بخاطر این مواردی که بیان شد، عناوین مختلفی به فلسفه این فیلسوفان داده شده؛ مثلاً «مکتب اصالت حیات» که حیات را به مثابه مفهوم محوری خود بر می‌گیرد و آن را به صورت چیزی بی‌همتا و گسترده تر از فکر که به اصطلاحات فیزیکی و شیمیایی نیز قابل توجیه نیست، می‌دانند و عنوان دیگری که به آن‌ها نسبت داده می‌شود «عمل‌گرا» است؛ که «عمل» را مفهوم محوری خود قرار داده و معنای بسیار گسترده‌ای را به آن نسبت می‌دهد به

¹ - ریچارد پاپکین آروم استرول، کلیات فلسفه، ترجمه‌ی سید جلال الدین مجتوبی، چاپ دوم، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1385 ش، ص 390.

² - همان ص 389.

³ - جان مک کوایه‌ی، تفکر دینی در قرن بیستم، ترجمه‌ی شعاعی و رضایی، دو جلد، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1375 ش، جلد 1، ص 346.

نام «مکتب صلاح عملی» و مکتب مرتبط با آن «ابزار انگاری» می باشد. در واقع پراگماتیست‌ها به جای شناخت حقیقت گونه ای عمل و تجربه را جایگزین و وسیله می دانند.¹ پس در عمل گرای آمریکایی - انگلیسی سخن بر سر صرفاً نظریه شناخت نیست اکثراً یک فلسفه زندگی کامل نیز به آن افزوده می شود که طبق آن واقعیت یک چیز ثابت و استوار نیست، بلکه آزادانه خلاقیت دارد و در سیلان است و فهم از دریافت آن ناتوان است و هر معرفتی بر پایه تجربه قرار دارد.² بنخاطر همین پراگماتیسم به طور کلی، به مثابه یک فلسفه درک نشده است، بلکه گاه به عنوان نوعی گرایش تلقی شده است که تأکیدی بر کنش، عمل، جامعه و گرایشی به آن چه کارایی دارد می باشد. در حقیقت این مکتب با جهانی روبه رو شد که در آن تقابل‌های بسیاری ظاهر شده بود؛ علم در برابر مذهب، مثبت گرایی در برابر احساسات گرایی، شهود در برابر تجربه حسی و روشنگری در برابر واپسگرایی اشرافی و مذهبی آغاز قرن. بنخاطر همین این مکتب شکل فلسفه ای میانجی بر خود گرفت که می کوشید علم و مذهب، نظریه و عمل، اندیشه نظری و تحلیل، طبایع خیال پرداز و واقع گرا و مدرسه و زندگی را وحدت ببخشد. علاوه بر این یک تلاش عمده پراگماتیسم این بوده است که علم نوین را با فلسفه همانند سازد و نگرشهای فلسفی سنتی را در پرتو پیشرفت‌های علمی نوین به تصویر کشد.³ واژه‌ی پراگماتیسم علاوه بر اینکه گرایش فلسفی و نظری را به ذهن متبادر می کند حاکی از یک رویه اخلاقی و رفتاری نیز می باشد که در این مکتب با هم ارتباط دارند. رویه‌ی اخلاقی پراگماتیسم که یادآور فقدان و پایبند نبودن به اصول است ریشه در همان گرایش نظری و فلسفی دارد و همین رویه‌ی مبتنی بر نتایج عملی است که آن مبنا را زیر سؤال می برد؛ از سوی دیگر می توان جهت عکس این ارتباط را در نظر گرفت زیرا پراگماتیسم بیان فلسفی رویه‌ی رفتار اخلاقی و اجتماعی خاصی است یعنی شیوه‌ی برخورد خاصی به زندگی که ویژگی جامعه آمریکایی می باشد.⁴

1- همان، ص 347.

2- ام بوخنسکی، فلسفه معاصر اروپایی، ترجمه دکتر شرف الدین خراسانی، چاپ دوم، شرکت انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1385 ش، ص 91.

3- اسکفلر ایزریل، چهار پراگماتیسم، ترجمه ی محسن حکیمی، نشر مرکز، تهران، 1381 ش، ص 6.

4- همان، ص 11.

۱-۲-۱-۱- زمینة های وجودی و نظریه های تأثیر گذار در پراگماتیسم

منظور از زمینه‌های وجودی، آن نظریه‌ها و پیشینه‌های تفکر و مسائل اجتماعی و فرهنگی‌ای می‌باشد که در مکان و زمان زندگی شخص بروز و ظهور دارد و حتی ممکن است در شکل‌گیری شخصیت و طریقه‌ی فکر کردن انسان‌ها تأثیر بگذارد؛ در این مورد منظور فیلسوفانی می‌باشد که اندیشه‌های پراگماتیستی داشتند.

۱-۲-۱-۱- یونان باستان

پراگماتیسم برای این اختیار شد که به معنی عمل کردن است و منظور اصلی از پراگماتیسم مذهب عمل می‌باشد به عقیده‌ی آن‌ها آنچه در تجربه عملی ما به کار می‌آید، به آن می‌پردازیم، این مکتب در یونان باستان هم سابقه داشته است در میان آن‌ها آرائی که به اندیشه پراگماتیسم بسیار نزدیک است، آرای سوفسطائیان است. آن‌ها به حقایق ثابت، باور نداشته‌اند بلکه هیچ چیزی را قابل شناخت جزمی و یقینی نمی‌دانسته‌اند.^۱

پروتاگوراس می‌گوید: حقیقت آن است که انسان آن را حقیقی بداند. به عبارت دیگر، انسان معیار حقیقت است و هیچ حقیقتی مستقل از آدمی وجود ندارد، پس نباید در پی یافتن حقیقت موهوم برآمد و هر آنچه در عمل به کار آید آن نیکوست.

معروف‌ترین اندیشمندی که در برابر سوفیستها قیام کرد سقراط بود، بعد از او شاگردش افلاطون سپس ارسطو که قواعد را به صورت علم منطقی تدوین نمود.^۲

افلاطون در ردّ نظریه پروتاگوراس یاد آور شد: «علم» با احساس فرق می‌کند؛ زیرا احساس، همواره نسبی است و اگر نظریه پروتاگوراس را بپذیریم، علم ناممکن خواهد بود. به علاوه

1- محمد تقی مصباح یزدی، ص 25.

2- همان، ص 26.

اگر سخن پروتاگوراس درست باشد که هر کس میزان و قاضی در همه‌ی امور است، دیگر مریض باید درباره دارو ها حکم و قضاوت کند و ربطی به پزشک ندارد. افلاطون بیان می‌دارد، وقتی ما حقیقت می‌گوئیم اشیاء را بدان وجه که هستند بیان می‌کنیم و این مطلب در تمام نظریه‌های مهم درباره شناسایی تا کانت وجود دارد.^۱ پس سقراط و پس از او افلاطون، علیه این تفکر قیام کردند. بعد دیدگاه‌های ایدآلیستی و کمال‌جویانه درباره‌ی حقیقت مطرح شد و با آغاز دوره‌ی رنسانس و تحول غرب در این دوره اندیشمندانی در رد آن دیدگاه‌ها قیام کردند که می‌توان گفت اندیشه‌های پراگماتیستی داشتند.

۲-۱-۱-۱-۲- فرانسویس بیکن

از جمله اندیشمندانی که در دوران جدید یعنی رنسانس با دیدگاه‌های ایدآلیستی مخالفت کرد و اندیشه‌ی پراگماتیستی داشت بیکن بود. اصولاً اندیشه بیکن متوجه عمل می‌باشد و نتایج عملی را مطمئنترین و عالیترین نشانه اعتبار فلسفه‌ها می‌شناسد و برای اعمال ارزش والایی قائل می‌شود او فلسفه‌ای که خالی از نتایج عملی باشد را بی‌ارزش و بی اعتبار می‌انگارد.

در مورد او گفته شده:

«بیکن متهم شده که فلسفه را از بالا به پایین آورده است، اما مقصود نه این است که مانند سقراط مردمان را تحریص کرده که به جای پژوهش بر کاوش در امور عالم بر معرفت نفس خویش بپردازند و از صرف وقت در شناسایی امور دانه دست بردارند، بلکه مقصود این است که انسانها را تشویق کرده در پی منافع مادی خود باشند و به جای پرداختن به مسائل بعد الطبیعی و تأمل در مبادی مافوق الطبیعی به مطالعه طبیعت و کشف قوانین طبیعی اتمام ورزند که امری ممکن و سودمند است.»^۲

^۱ - ژان وال، ص 514-515.

^۲ - ژان وال، ص 160.

از این جهت او را پیشرو در اندیشه‌های پراگماتیستی در دوره جدید نام می‌برند زیرا او راه و روش پیشینیان و معاصرانش را اغلب مشاجران سفسطی بیهوده و لفاظی می‌انگاشت و فلسفه و منطق ارسطو را، بی‌حاصل و برای کشف، نارسا و برای زندگی، غیر مفید بلکه مضر می‌دانست و بخاطر همین صاحب نظران قائل هستند که او و دکارت بیش از دیگران در اندیشه جدید اثرگذار بوده‌اند.^۱

شهید مطهری در این باره می‌گوید: «از قرن شانزدهم در اروپا بیکن گفت: علم ارزش ذاتی ندارد و ابزاری است برای کسب نیرو. علم نوعی قدرت به انسان می‌دهد، این علم می‌خواهد مطابق با واقع باشد، می‌خواهد نباشد».^۲

بیکن مقصود اصلی از علم را قدرت یافتن بر عمل می‌داند. با هدف سود رساندن به نوع بشر و این نظر او می‌تواند اثرگذار در اندیشه‌های پراگماتیستی باشد.^۳

۳-۱-۱-۲-۱- فلاسفه تجربی مسلک

به‌طور کلی فلاسفه تجربی مسلک مخصوصاً لاک، بیش تر از عقل‌گرایان به پراگماتیسم نزدیک هستند و این بخاطر یکی بودن روش آن‌ها می‌باشد. جیمز در مورد ریشه‌ی اندیشه‌های پراگماتیستی می‌گوید: لاک و هیوم به نحو پراگماتیستی از جوهر روحی نقادی می‌کنند. لاک هویت شخصی را به ارزش پراگماتیستی‌اش بر حسب تجربه بیان می‌کند و می‌گوید معنی آن، همان شعور (آگاهی) است؛ یعنی این حقیقت که ما در یک لحظه از زندگی لحظات دیگر را به خاطر می‌آوریم و همه آن‌ها را به مثابه اجزاء یک تاریخ شخصی واحد احساس می‌کنیم. عقل‌گرایی این تداوم عمل در حیاطمان را به کمک وحدت جوهر نفسانی ما توضیح می‌دهد؛ اما لاک می‌گوید فرض کنید خدا شعور را از ما سلب کند، آیا باز به خاطر دارا بودن اصل نفسانی، وضع ما ذره‌ای بهتر است؟ از نظر لاک، هویت شخصی ما منحصراً مشتمل است بر

^۱ - محمد علی فروغی، سیر حکمت در اروپا، چاپ هشتم، شرکت قلم، 1385 ش، ص 143.

^۲ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 13، انتشارات صدرا، چاپ 16، تهران، 1392 ش، صص 486-489.

^۳ - محمد علی فروغی، ص 142.

خصوصیاتی که از جنبه‌ی پراگماتیکی، قابل تعریف باشد.^۱ جیمز در مورد بارکلی هم می‌گوید: بارکلی آنجا که از ماده انتقاد می‌کند، پراگماتیست است.^۲ به گفته‌ی جیمز هیوم هم علاوه بر ماده نفس را نیز به‌عنوان یک جوهر مستقل نفی می‌کند و آن را جز به مثابه‌ی نامی برای پیوستگی‌های قابل اثبات در در حیات درونی، ما انکار می‌کند و نفس از نظر او فقط تا همین اندازه سودمند، یا حقیقی است، نه بیش‌تر.^۳

۴-۱-۱-۲-۱- کانت

با توجه به این عقیده که عقل نظری توان حلّ مسائل متافیزیکی را ندارد و احکام عقلی در این زمینه، فاقد ارزش علمی است.^۴ شاید فیلسوفی که در بی‌اعتمادی به باورهای ما در اندیشه‌های پست مدرن نقش داشت کانت بود. شاید هیچ فیلسوفی به اندازه او در اندیشه جدید اثر نگذاشت بخاطر این باورش که نمی‌توان با مفاهیم عقلی؛ بیش از امور تجربی را فهمید.^۵

مسئله‌ای که مخصوصاً برای کانت مطرح شده این است که برخلاف آنچه در نظریه‌های اصالت عقل مسلم داشته شده بود میان ما و عالم خارج توافقی نیست. به نظر عقلی مذهب‌ان متعارف، یعنی افلاطون، دکارت و لایبنیتس، تصورات حقیقی ما حقیقی است برای اینکه نسخه‌های ثانی واقعیتی معقولند ولی او عقیده ندارد که آنچه در ماست حقیقتاً نسخه ثانی اعیان و اشیاء آن‌چنانکه واقعاً و فی نفسها باشد. به عقیده‌ی او ما نمی‌توانیم عالم اشیاء را چنانکه واقعاً و فی نفسه هست، ادراک کنیم.^۶

1 - ویلیام جیمز، ص 66.

2 - همان، ص 66

3 - همان، ص 67

4 - آموزش فلسفه، ج 1، ص 42.

5 - فردریک کاپلستن، تاریخ فلسفه، ترجمه‌ی اسماعیل سعادت، منوچهر بزرگمهر، 9 مجلد، انتشارات سروش، جلد 6،

تهران 1370 ش، ص 230.

6 - ژان وال، ص 519

اثرگذاری کانت را می توان در این زمینه، گسترده تردید و دیدگاه های ویلیام جیمز را درباره تجربه دینی، اثر پذیرفته از کانت دانست؛ چرا که ویلیام جیمز می گوید:

«من خود معتقدم که دلیل وجود خداوند، عمدتاً در تجربه های شخصی درونی ما نهفته است و او مفهوم تجربه را به مرزهایی از تجربه حسی گسترش داد و شامل تجربه دینی، اثر پذیرفته از کانت دانست.»^۱

۵-۱-۱-۲-۱- نیچه:

او معتقد است که جهان حقایق اکنون دیگر ایده ای است که به هیچ کار نمی آید و قائل است که حقیقت وجود ندارد. به عقیده او شناسایی، آلت و وسیله ای است برای خواست قدرت، او پس از اینکه پیروی از شوپنهاور می کرد، معتقد شد که شناسایی را از لحاظ زیست شناسی باید تبیین کرد. او بیان می کند که در همه حال، شناسایی فقط تعبیری است و تعبیر سودمندی است. بالاخره فکر نیچه به نظریه ای منتهی می شود که بر حسب آن هرگونه شناسایی انسان نوعی مجاز و مبتنی بر تشبیه تمام موجودات به انسان است. ژان وال در کتابش می نویسد: «نیچه را، با این ملاحظات، می توان از پیشروان مذهب اصالت صلاح عملی محسوب کرد. تعریف او در مورد حقیقت این است که او حقیقت را به مفید بودن برای حیات تأویل می کند.»^۲

رورتی هم در این زمینه در کتاب فلسفه و امید اجتماعی می گوید:

«نیچه، که (برتلو) او را پراگماتیست آلمانی توصیف می کند، با جیمز درباره صدق موافق است او بخش زیادی از وقت خود را صرف مبارزه با این نظر کرد که آنچه ما «معرفت»

^۱ - فردریک چارلز کاپلستون، ترجمه بهالدین خرمشاهی / اسماعیل سعادت / 9 جلد، چاپ پنجم، شرکت انتشارات

علمی و فرهنگی: سروش، 1388 ج 8، صص 376-377.

^۲ - ژان وال، ص 561.

می خوانیم، چیزی بیش از مجموعه ای از ترندها برای زنده و سالم نگه داشتن برخی انواع نیست.^۱

در مورد زمینه‌های اجتماعی و روانی پیدایش پراگماتیسم در قرن نوزدهم می توان به مطالبی که در کتاب متافیزیک و فلسفه معاصر، پاپکین و استرول اشاره کرد که در مکتب پراگماتیسم اثرگذار بوده است؛ در آن کتاب پراگماتیسم را جنبشی با ریشه آمریکایی می خواند و این روش فلسفی را همچون انقلابی معرفی می کند که علیه سیرت و سنت بی حاصل فلسفی در مدارس آمریکایی و سیرت و سنت بیهوده مابعدالطبیعه که در اروپای آن موقع در حال جلوه‌گری بود قیام کرد؛ و بیان شده که در این روش نظریات علمی، هر یک زمانی در مرکز توجه بوده و بعد کارائی خود را از دست داده و کنار می رود.^۲ و اینکه فلسفه به دلیل غموض و پیچیدگی آن و این که از علایق مستقیم دور است، در ایالات متحده کم تر از هر نقطه جغرافیایی دیگر جدی گرفته شده.^۳

و همچنین اشاره شده که شاید وضع معلومات ناشی از زیست شناسی و روان شناسی و همچنین رفع اعتقادات دینی و نقد علم در قرن نوزدهم بوده است که باعث میل به عمل گرایی و طبیعت گرایی شده بود، که بر حسب زیست شناسی مبتنی بر آراء داروین، در آن دوره این طور برداشت می شد که نزاعی برای حیات هست و اعضای از موجودات زنده، در طی تصویری باقی مانده است، که برای این نزاع سودمند بوده، پس رشد و نمو عقل و فهم آدمی هم معلول مفید بودن است. پس با این ملاحظات اگر فکر به این جهت مایل بشود که حقیقت و مفید بودن را منطبق بر یکدیگر بداند، دور از طبیعت نرفته است.

همچنین اشاره شده که در آن زمان، در روان شناسی هم روشن شده بود که آنچه در ذهن آدمی است، به جانب غرضی و غایتی متوجه است بخاطر همین ویلیام جیمز که بیشتر به عنوان

1- فلسفه و امید اجتماعی، ص 360.

2- ریچارد پاپکین و آروم استرول، ص 242.

3- همان، 385.

روانشناس مطرح بود تا فیلسوف، متأثر از این دیدگاه می گوید: «تمام امور نفسانی دارای غایتی است و ذهن همواره به سوی آینده آهنگ دارد»^۱.

۲-۲-۱- نوپراگماتیسم

نوپراگماتیسم همان دیدگاه پراگماتیستی‌ای است که توسط فیلسوفانی مانند ریچارد رورتی گسترش یافت و سنت فلسفی آمریکایی به‌عنوان یک نحله‌ی فلسفی خاص در این غالب (نوپراگماتیسم) زنده شد؛ با این تفاوت که پراگماتیست‌های کلاسیک برای پیش برد مکتب خود به اموری چون تجربه یا ذهن یا وجدان می‌پرداختند ولی در پراگماتیسم جدید به جای این موارد به زبان با انکار خاصیت ارجاعی آن می‌پرداختند یعنی همان‌طور که در گذشته ذهن موضوع فلسفه بود اکنون زبان جای آن را گرفته است. به همین خاطر رورتی می گوید: «معمول است که میان پراگماتیست‌های کلاسیک مثل پرس، جیمز و دیویی و نوپراگماتیست‌هایی مثل کواین، پاتنام و دیویدسن، فرق می‌گذارند»^۲. که در گسست میان این دو دسته در اصطلاح چرخش زبان شناختی نمودار می‌شود.

در مورد تفاوت میان پراگماتیسم جدید و قدیم رورتی می‌گوید:

«پراگماتیسم جدید فقط از دو جنبه با پراگماتیسم قدیم تفاوت دارد؛ نخست آنکه ما پراگماتیست‌های جدید به جای تجربه یا ذهن یا وجدان که پراگماتیست‌های قدیمی به آن‌ها می‌پرداختند درباره‌ی زبان صحبت می‌کنیم. جنبه‌ی دوم این است که همه‌ی ما آثار کوهن، هنسن، تولمین را خوانده‌ایم و از این رو به‌اصطلاح به روش علمی ظنین شده‌ایم»^۳. بنابراین، پراگماتیسم جدید به واسطه‌ی عنصر زبانی، پراگماتیسم کلاسیک را اصلاح می‌کند. با توجه به این‌که در این تحقیق به دیدگاه‌های نوپراگماتیستی رورتی پرداخته شد؛ گفتن این مطلب

^۱ - ژان وال، ص 563.

^۲ - ریچارد رورتی، فلسفه و امید اجتماعی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، نگار نادری، چاپ اول، تهران، نشر نی، 1384 ش، ص 152.

^۳ - همان، ص 152.

خالی از وجه نیست که فلسفه‌ی رورتنی نقد تمام دوره‌های تاریخی فلسفه غرب قبل از پست مدرن‌ها و با تکیه بر مبانی پست مدرن‌ها می‌باشد پس می‌توان گفت که رورتنی یک فیلسوف پایه‌گذار و مولد و صاحب مکتب نیست بلکه یک فیلسوف مصرف‌کننده و تلفیق‌کننده است زیرا پراگماتیسم و پست مدرنیسم در فلسفه‌ی او با هم جمع شده است.^۱ وجه تمایز او با پسا‌تجددگرایان هم این است که او به مکتبی پرداخته است به نام پراگماتیسم که آن‌ها به آن نپرداختند و غالباً رورتنی با مبانی پسا‌تجددگرایان پراگماتیسم را در غالب جدید زنده کرد و به آن پرداخت. طبق مبانی‌ای که او اتخاذ کرده حقیقت امری انسانی و متکی به انسان می‌شود که این تعبیر دیگری از اومانیزم می‌باشد؛ که محور همه چیز را انسان می‌دانند در این صورت این دیدگاه پلورالیزم را شکل می‌دهد که از پیامدهایش نسبی‌گرایی می‌باشد؛ و چون در این مکتب انسان، محور است به نحوی به نفی اصالت اثر الهی در مواجهه‌ی با اثر انسانی پرداخته می‌شود.^۲

۳-۲-۱. فلسفه اسلامی

از بزرگان فلسفه اسلامی تعبیر مختلفی در تعریف فلسفه ذکر شده است. ابن سینا فلسفه را به معنای علم به حقایق نظری و عملی تعریف می‌کند و بعد از تقسیم علوم فلسفی به نظری و عملی می‌فرماید مطلوب در حکمت نظری، استکمال قوه نظری با تحقق عقل بالفعل است، یعنی ما می‌خواهیم در علوم نظری قوه‌ی نظری نفس را کامل کنیم و نفس را از مرتبه‌ی عقل هیولانی به مرتبه‌ی عقل بالفعل برسانیم و در حکمت عملی پس از استکمال قوه‌ی نظری نفس، قوه عملی نفس بوسیله اخلاق استکمال می‌یابد.^۳

1- محمد اصغری، نگاهی به فلسفه‌ی ریچارد رورتنی، چاپ اول، علم، تهران، 1389 ش، ص 43.

2- محمود خاتمی، مدخل فلسفه غربی معاصر، چاپ اول، تهران، علم، 1375 ش، ص 692.

3- ابن سینا، ال‌هیات الشفاء، تحقیق حسن زاده آملی، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ص 11.

ملاصدرا هم فلسفه را استکمال انسان به سبب شناخت موجودات آن چنان که هستند می داند و او این شناخت را حقیقی و نه تقلیدی و همچنین قطعی می داند.¹ از این تعاریف و تعبیر دیگر این مطلب استنباط می شود که در فلسفه اسلامی بین علم و عمل رابطه تنگاتنگی وجود دارد و علم و آگاهی پایه‌ی عمل و هر دو مفید هستند برای سیر تکاملی انسان. فلسفه اسلامی برخلاف سیر تفکر در غرب که با فراز و نشیب‌ها و شک‌گرایی‌هایی روبه‌رو بود همواره یک مسیر مستقیم و بالنده را طی کرده و هیچ‌گاه از مسیر اصلی خود منحرف نشده است. با طلوع اسلام که مصادف با اوج افول فلسفه در غرب بود مسلمانان در سایه تشویق‌های رسول اکرم (ص) و جانشینان معصومش به فراگیری انواع علوم پرداختند و مورایث علمی یونان و روم و ایران را به زبان عربی ترجمه کردند و عناصر مفید آن‌ها را جذب و با تحقیقات خودشان تکمیل کردند؛² و به این خاطر فلسفه با پسوند اسلامی آمیخته شده که اکثر فیلسوفان آن از مسلمانان و یا این‌که اکثر محتوای آن از قرآن و سنت است که این مطلب یعنی استفاده از قرآن و سنت تحت عنوان تهیه‌ی مسائل جدید برای تحلیل‌های فلسفی قرار می‌گیرد و افق‌هایی را با راهنمایی وحی برای متفکر و فیلسوف باز می‌کند.³ گرچه ممکن است در لابه لای آن مسائلی یافت شود که با عقاید ناب اسلامی سازگار نباشد و یا این‌که بعضی از فلاسفه یهودی یا مسیحی باشند. پس ادعا از فلسفه اسلامی این نیست که همه‌ی فلسفه‌ی رایج مولود وحی و قرآن و سنت است بلکه مجموعه‌ای است که از وحی کمک گرفته و متفکران بزرگی چون فارابی، بوعلی، سهروردی و ملاصدرا بر اساس تعالیم حقه اسلام محصول فکری خویش را به عالم عرضه نموده‌اند.⁴ استاد مصباح در این زمینه می‌فرماید از مرحوم علامه طباطبایی نقل شده است که ایشان به این نتیجه رسیده‌اند مسائلی که از ترجمه یونان به اسلام رسیده است حدود دویست مسئله بوده است و مسائلی که امروز در فلسفه رایج است در حدود

1 - صدرالدین شیرازی محمد بن ابراهیم، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، 9 جلدی، چاپ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1410 ق، ج 1 ص 20.

2 - محمد تقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، 2 جلد، شرکت چاپ و نشر بین الملل بهار، چاپ هفتم، جلد 1، تهران 1386 ش، ص 30.

3 - همان، ص 124.

4 - اسحاق، حسینی کوهساری، تاریخ فلسفه اسلامی، چاپ اول، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، 1387 ش، ص

هفتصد مسئله است و نتیجه می‌گیرند که فلسفه اسلامی از نظر کمیت با مسائل ارسطویی اختلاف فاحش دارد و از نظر کیفی هم بسیاری از راه‌حل‌ها تفاوت اساسی با راه‌حل‌های فلسفه یونان دارد.¹ در فلسفه‌ی اسلامی مکاتبی ظهور کرد از جمله مکتب مشائی که صبغه‌ی ارسطویی داشت که نوابغی مانند ابونصر فارابی و ابن سینا با تلاش پی‌گیر خود یک نظام فلسفی نضج یافته را عرضه داشتند؛ و همینطور مکتب اشراقی که پی‌ریز آن سهروردی بود و بیشتر صبغه‌ی افلاطونی داشت تا نوبت به صدرالدین شیرازی رسید که با نبوغ و ابتکار خود نظام فلسفی جدیدی را ارائه داد که در آن عناصر هماهنگی از فلسفه‌های مشائی و اشراقی و مکاشفات عرفانی با هم ترکیب شده بودند و افکار و آراء ذیقیمتی نیز بر آنها افزوده شده و آن را حکمت متعالیه نامید.² ما در این تحقیق با توجه به دیدگاه‌های متفاوت؛ از نظرات فلسفی‌ای که متناسب با نقد مبانی نوپراگماتیسم رورتنی می‌باشد بهره‌گرفته و استفاده می‌کنیم.

¹ - همان، ص 20.

² - محمد تقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، 2 جلد، چاپ هفتم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، 1378، ج 1، ص 31.